بعون نگین فرمای رضوان خندان نمای بستان جهان

درین زمان سعادت نشان کتاب مستطاب متضمن حال عظمت اشتمال حضرت رسالت

یعنی

مدارج النبوت

جلد دوم

تصنیف افضل الفضلا اعلم العلما فرید الدهر مولانا شاه عبد الحق محدث دهلوی قدس سره

در مطبع فیض منبع منشی نولکشور مطبوع بهار رونق افزای جهان گردید

وانتظار که دارید گفتند منتظر در آمدن صباحیم تا محمد را بکشیم گفت وای بر شما این نه محمد بود که از
پیش شما برآمد ابوجهل وکانه کافران خاک ندامت بر سر کردند و وقت صباح چون علی بن ابی طالب
را دیدند گفتند صاحب تو کجا رفت گفت الله اعلم بحال رسوله و آمده است که آنحضرت در وقت
برآمدن از مکه معظمه بر حزوره که موضعی است از حرم شریف بایستاد و بقصد خطاب بمکه گفت والله
بتحقیق تو محبوب ترین زمین خدائی نزد من و اگر نه آن بودی که اهل تو بیرون آوردند مرا از تو
بیرون نمی آمدم من و این حدیث حجت جماعه الیست که تفضیل کنند مکه را بر مدینه و جمعی دیگر قائل
اند بتفضیل مدینه بر مکه زیرا که حق سبحانه حبیب خود را از اینجا برآورده بآنجا برد و مقیم گردانید
و مبدای ظهور آثار و انوار و فتوحات و فیوضات ساخت و این بحثی است در میان علما که در جذب
القلوب الی دیار المحبوب که تاریخ مدینه مطهره است بتفصیل ذکر کرده ایم و دلائل جانبین آورده و تفضیل
مدینه را بر مکه راجح ساخته شده است فلینظر ثمه پس آمد آنحضرت صلی الله علیه وسلم نزد ابوبکر صدیق رضی
و در روایت عائشه آمده که در اثنای آنکه نشسته بودیم در خانه ابوبکر در گرم آمد رسول الله متقنع در ساعتی
که هرگز در آن ساعت نمی آمد گفت ابوبکر پدر و مادرم فدای وی باد و نیاورده است او را درین ساعت
مگر امری عظیم پس استیذان کرد آنحضرت و گفت بیرون آر هر که نزد تست در خانه گفت ابوبکر نیست یا رسول
الله هیچ کس در خانه مگر اهل تو پس خبر داد آنحضرت ابوبکر را بهجرت ابوبکر گفت یا رسول الله ابوبکر نیز در صحبت
باشد گفت نعم و در روضة الاحباب آورده که گفت عائشه دیدم ابوبکر را که از شادی در گریه افتاد
و تا آن زمان که گمان من نبود که کسی را از فرح گریه می آید پوشیده نماند که محل عائشه بر گریه شادی تعجب
حال بود که عائشه بذوق دریافت والا غم و اندوه مهاجرت دیار و افتادن بار محنت و مشقت بر
حضرت سید ابرار نیز در میان بود والله اعلم و ابوبکر را دو شتر بود که بچهار صد درم و در روایتی
بهشتصد خریده و مدت چهار ماه آنها را علف داده فربه ساخته نگاه داشته بود و بعد بپیش آورد تا یکی را آنحضرت
قبول فرماید فرمود قبول کردم ولیکن بشرط ابتیاع پس بهشتصد درم آن ناقه را از ابوبکر صدیق بخرید
و تا آنکه حکمت در خریدن ناقه از ابوبکر صدیق با وجود نهایت صدق وداد و نهایت اتحاد و سابقه انفاق ابوبکر
اموال کثیر را بر آنحضرت آن بود که نخواست که در راه خدا استمداد و استعانت از کسی جوید چنانکه کلمه
اشارت آیت لا یشرک بعبادة ربه احدا در آن ناظر است و نام این ناقه بقول صحیح قصوا بوده و

تقبولی جد عالبعد از ان شخصے را از بنی دیل که نام او عبد الله بن اریقط بضم همزه و فتح را و سکون تحتانیه
و کسر قاف بود و در کار هدایت و بدرقگی ماهر و با امانت و حفظ اسرار مشهور بود بجهت راهبری اجیر
گرفتند تا بعد از دو سه روز هر دو شتر را بجبل ثور حاضر آورد و وی در دین کفر بود و اما نبوده وی گفته
که اسلام وی معلوم نشده است والله اعلم و در آمدن آنحضرت از مکه بعد از بیعت عقبه به دو ماه
بود و چند روز و بعضی دو نیم ماه گفته و بعضی سه ماه گفته یا قریب آن غره ربیع الاول روز پنجشنبه
و اصح آنست که روز دوشنبه بود و وجه جمع بین الروایتین آن تواند بود که ابتدای خروج از مکه روز
پنجشنبه باشد و از غار روز دوشنبه یا بر عکس و این وجه موافق ست بروایت بسیار که ذکر کرد حافظ
بن حجر رحمة الله علیه و غیر از علی و آل ابی بکر کسی بر آن مطلع نبود پس بر آمد آنحضرت و ابو بکر شبا شب
از راه دریچه که در عقب خانه ابو بکر بود و الان آن مکان که دریچه نیز در آن ساخته اند ایستاده
است زیارت و تبرک میشود سوی غار روان شدند عایشه میگوید که ما بتعجیل تمام کار سازی سفر کردیم و
سفره ترتیب دادیم و بندی که سفره را بآن محکم سازیم نبود اسما بنت ابی بکر رضی الله عنهما نطاق
خود را یعنی کمربند را و عادت نساء عرب ست که زنان کمر بندی بالای ازار بر می بندند دو نیم کرد
بیک نیم از آن دهان انبان را محکم ساخت و نیمی دیگر بر میان بست از آنجهت او را ذات النطاقین
گویند و عبد الله بن ابی بکر را که جوانی دانا و هشیار بود مقرر کردند که روز در میان قریش بسر برد و
شب بغار ثور آید و خبر کفار میرسانیده باشد و گویند ابو بکر پنجهزار درهم در خانه داشت با خود برگرفت
و وی رضی الله عنه در راه گاهی پیش میرفت و گاهی پس تا مترصد کمین گاه باشد و آمده هست که در
راه پایهای مبارک آنسرور مجروح شد ابو بکر صدیق او را بر دوش خود داشت و بدر غار رسانید و
نخست خود در غار در آمد تا آفتی و مکروهی بآنحضرت نرسد و هوام در آن غار مسکن داشتند پس باندرون
رفت و بنشست و احتیاط کرد و حجره تاریک بود هر سوراخی که یافت وصله از جامه خود که بر قیمتی بود پاره
میساخت و سوراخ را بآن مضبوط میکرد یک سوراخ ماند که جامه بآن وفا نکرد پاشنه پای خود بآن محکم
گردانید پس گفت یا رسول الله در آی حضرت در آمد و سر مبارک بزانوی ابو بکر نهاده بخواب رفت
و مار یا کژدمی ابو بکر را میگزید و دم نمیزد و نمی جنبید مبادا آنحضرت بیدار گردد و لیکن اشکها از رخسار
او روان شد و بر روی شریف آنحضرت افتاد و بیدار ساخت فرمود یا ابا بکر لا تحزن ان الله معنا

حق سبحانه سکینه انزال فرمود آرامی در دل وی پیدا آورد و بعد ازان هوام ضرری بوی نتوانستند
رسانید و روایت کرده شده است که گفت ابوبکر نظر کردم بسوی پایهای مبارک رسول خدا که می‌چکید
ازان خون گریه کردم و دانستم که آنحضرت عادت برین محنت و جفا ندارد و اهل معرفت گفته اند که چون قوم
موسی علیه السلام گفتند که دریافت فرعون ما را گفت موسی علیه السلام کلا ان معی ربی سیهدین
و چون ابابکر شکایت از حال قریش کرد فرمود سید ما صلی الله علیه وسلم لا تحزن ان الله معنا پس
واقع شد نظر موسی علیه السلام نخست بر نفس خود پیشتر شهود کرد ربوبیت حق را پس گشت شهود
موسی موافق آنچه گفته است ما رأیت شیئاً الا رأیت الله بعده و واقع شد نظر سید ما صلی الله علیه
وسلم اولا بر الوهیت حق پیشتر بر نفس خود موافق ما رأیت شیئاً و رأیت الله قبله و این شهود اتم
واکمل و در مواهب لدنیه از بعضی عرفا نقل کرده است که گفته اند تأمل کن در قول موسی علیه
السلام مر بنی اسرائیل را ان معی ربی و در قول پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم مر ابوبکر را ان الله معنا پس
موسی مخصوص گردانید شهود معیت را بخود و متعدی نشد از وی باتباع او و نبی ما متعدی کرد از وی
نور شهود بصدیق و مدد کرد ابابکر را بنور خود پس شهود کرد نیز معیت را و سرایت کرد از وی بابی بکر و نازل
گشت بروی سکینه و الا ثابت نمیماند ابوبکر تحت اعباء و این تجلی و شهود و نیز فرق است در شهود معیت
ربوبیت در قصه موسی و معیت الوهیة در قصه پیغمبر صلی الله علیه وسلم انتهی گفته بنده مسکین نور الله
قلبه بنور الصدق والیقین که همبرین منوال است حال طلب موسی علیه السلام رویت را برای خود
بلفظ افراد که گفت ارنی انظر الیک و طلب رویت حضرت رسول ما فرمود ارنا حقائق الاشیاء کما هی
بلفظ جمع که تابعان خود را داخل گردانید و نیز سخن در پرده گفت که طلب رویت حقائق اشیا کرد و نه
گفت ارنی ذاتک از جهت رعایت کمال تعرف و تادب و حقیقت الحقائق حق تعالی ست و این نیز کمال
معرفت و ادراک حقیقت است فافهم والله اعلم و چون آنحضرت در غار در آمد حقتعالی درخت مغیلان
بر در غار برویانید و جفتی از کبوتر وحشی فرستاد که در آنجا آشیانه ساخت و هم در شب بیضه نهاد و عنکبوت را فرمود
که خانه بافت و در مواهب از مسند بزار آورده که کبوتران حرم از نسل آن جفت کبوتر اند که برکت دعای
آنحضرت تا روز قیامت از اصطیاد و استهلاک محفوظ خواهد بود و ابونعیم در حلیه می آرد که عنکبوت نسج
کرده بود بر داود علیه السلام هنگامیکه طلب کرد او را جالوت و بار دیگر بر پیغمبر ما در غار صلی الله علیه وسلم